

آشنائی با مجامع قضائی بین‌المللی (۳)

پیرو مطالب مندرج در شماره‌های قبل مجله پیرامون تاریخچه، ساختار و وضعیت حقوقی دیون دادگستری بین‌المللی (I.C.J.) در این شماره به تبیین صلاحیت دیوان در رسیدگی و ترافع قضائی در حل مسألت‌آمیز اختلافات بین‌المللی می‌پردازیم.

ج) صلاحیت دیوان

۱. انواع صلاحیت‌ها

الف - صلاحیت عام دیوان دربرگیرنده تمامی دعاوی است که به دیوان ارجاع میگردد و تمامی موضوعات، بویژه آن مواردی که در منشور ملل متحد یا در معاهدات و میثاق‌های لازم‌الاجرا قیدگردیده است، نیز مشمول صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی می‌باشد.^(۱)

دیوان این صلاحیت را بوسیله صدور حکم در دادرسی‌های خود و نیز بوسیله ارائه نظر مشورتی در خصوص مسائل مستحدث حقوقی اعمال می‌نماید.

۱- بند اول ماده ۳۶ اساسنامه دیوان، برای مطالعه بیشتر رجوع شود به:
chronological list : I.C.J. year books, chapter IV, section III.

راه‌های مختلفی وجود دارند که در آن متعاهدین یا اصحاب دعوی می‌توانند به دیوان صلاحیت اعطانمایند تا دیوان بتواند به تنازعات آنان رسیدگی حقوقی نماید.

صلاحیت دیوان ممکن است قبلاً طی یک قراردادی مورد قبول واقع شده باشد.^(۱) یا اینکه با انعقاد یک موافقتنامه، موضوع مورد بحث در صلاحیت دیوان قرار گرفته^(۲) یا اینکه بعداً موضوع صلاحیت دیوان واقع شود^(۳) که هر یک را باختصار توضیح داده و در مبحث مربوط به خود^(۴) به توضیح کامل آن اشارت خواهد شد.

I - صلاحیت قبلی دیوان:

به عبارت دیگر صلاحیتی است که قبل از آنکه موضوع به دیوان ارجاع شود یا اینکه دعوی در دیوان مطرح گردد، صلاحیت اجباری دیوان جهت رسیدگی به مرافعات و منازعات کشورهای مربوطه از جانب آنان پذیرفته شده یا اینکه متعاهدین قبلاً با انعقاد معاهده‌ای چنین قصدی را آشکارا اعلام نموده باشند.

II - صلاحیت همزمان دیوان:

به این مفهوم است که طرفین متعاهد قراردادی، بدون هرگونه تعهد قبلی بر اساس مقررات مندرج در منشور ملل متحد یا در سایر معاهدات لازم‌الاجرا یا موافقتنامه‌های داوری، راه‌حل‌های قضائی (مراجعه به دیوان) جهت حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی خود را که قبلاً بروز نموده، جستجو می‌نمایند چنین صلاحیتی همانند صلاحیت اجباری خودبه‌خود پدید نمی‌آید اما در هر دعوی، قابل استناد خواهد بود.

1- Ante hoc jurisdiction.

2- Ad hoc jurisdiction.

3- Post hoc jurisdiction.

۴ - مبحث مربوط به آئین دادرسی دیوان دادگستری بین‌المللی.

III - صلاحیت بعدی دیوان:

دیوان میتواند صلاحیت بعدی نیز داشته باشد. بدیگر سخن پس از اینکه دعوائی نزد دیوان اقامه گردید اگر دعوی تقابل بواسطه اجرای اصل Forum Prorogatum از جانب وارد ثالثی اقامه گردد یا اینکه تقاضای تفسیر یا تجدید نظر از جانب متعاهدی که منقاد تصمیم دیوان خواهد بود، صورت پذیرد در اینصورت صلاحیت بعدی دیوان نیز مطرح خواهد شد که در جای خود بصورت مبسوط بحث خواهد شد.

دیوان میتواند در خصوص مسائل مستحدث حقوقی به تقاضای نهادهایی که چنین حقی را دارا بوده و منشور ملل متحد نیز چنین امری را تجویز می‌نماید، نظر مشورتی ارائه نموده، همچنین میتواند به تقاضای سایر مؤسسات مرتبط با سازمان ملل که مجاز به چنین تقاضایی باشند مبادرت به صدور نظریه مشورتی نماید.

ب - مقررات فوق‌الذکر که بموجب آن دیوان دادگستری بین‌المللی ذاتاً صلاحیت رسیدگی بعدی پیدا میکند بواسطه معاهده تعیین می‌گردد و براعضای اصلی سازمان ملل متحد قابل اجرا خواهد بود دولتهایی که متعهد به منشور ملل متحد گردیده‌اند بالنتیجه بخودی خود^(۱) متعهد به اجرای مقررات اساسنامه دیوان دادگستری می‌باشند و همچنین اقلیتهایی که تنها طرف تعهد اساسنامه دیوان دادگستری می‌باشند صلاحیت بعدی دیوان در مورد آنان قابل تسری است.

دیوان دادگستری بین‌الملل همچنین در مواردیکه دولتی پس از اقامه دعوی بخصوصی متعهد به اجرای اساسنامه گردیده است، صلاحیت‌آتی پیدا مینماید^(۲) و معاهده قبلی در موضوع مورد بحث نیز در زمان دادرسی دیوان قابل اعمال است. این ضرورتها ما را به مشکلات فراروی اجرای يك معاهده بخصوص

1- Ipso Facto

۲- میتوان این مورد را در قضیه Barcelona Traction به سال ۱۹۶۴ مشاهده نمود.

راهنمون ساخته و اهمیت تغییرات در وضعیت حقوقی دولت درگیر در اختلاف را آشکارتر می‌نماید.^(۱)

ج - صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی، اغلب بطور نسبی با صلاحیت دیوان داورى و سایر نهادهای مرتبط با حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی مقایسه گردیده است. لازم است به این حقیقت اشاره شود که اغلب ترتیبات متفاوتی در مورد نحوه اختلافات، بین دو دولت وجود دارد و نیز موافقتنامه‌های دو یا چند جانبه‌ای در این زمینه منعقد میگردد که بموجب آن طرفین اختلافات خود را بصورت مسالمت‌آمیز فیصله می‌دهند طرفین می‌توانند از بین شیوه‌های مختلف اختلافات هر راهی را که مطلوب‌تر باشد انتخاب نمایند.

بر اساس ماده ۹۵ منشور ملل متحد، صلاحیت دیوان دادگستری بین‌المللی برتری جهانی ندارد بدیگر سخن دیوان صلاحیت رسیدگی به کلیه موضوعات جهانی را نداشته و فقط به موضوعاتی که بوی ارجاع میگردد صلاحیت رسیدگی خواهد داشت، قواعد واضح و بخصوصی در مورد مقارنه صلاحیت‌ها وجود ندارد ولی میتوان گفت که يك موافقتنامه دو جانبه بريك موافقتنامه چند جانبه بدون توجه به تاریخ انعقاد آنها، رجحان و برتری دارد معذلك در چنین موافقتنامه‌هایی قاعده ویژه‌ای بمنظور اقامه منازعه (دعوی) جهت ترافع قضایی یا داورى بر قاعده‌ای که فقط دعوی را به شرایط عمومی حل مسالمت‌آمیز اختلافات ارجاع دهد رجحان و برتری دارد. علیرغم وجود این اصول موافقتنامه‌های جمعی یا معاهده‌ای که متضمن تعهدات حقوقی قوی‌تر باشد بر سایر موافقتنامه‌های منعقد رجحان دارد، بعنوان مثال پذیرش صلاحیت اجباری دیوان در يك معاهده جمعی بر صلاحیت اختیاری دیوان که در يك معاهده دو جانبه یا يك معاهده حل اختلاف ویژه درج گردیده، رجحان و برتری دارد.

۱- برای مطالعه بیشتر در این زمینه به رأی مشورتی دیوان در سال ۱۹۷۱ در قضیه نامیبیا مراجعه شود:

The Namibia Advisory opinion of 1971 South-west Africa v Namibia.

وفق ماده ۱۰۳ منشور ملل متحد در صورت تزامم مقررات منشور با سایر تعهدات دول عضو، از برتری و رجحان نسبت به آن تعهدات برخوردار است.

د - ترتیبات رسیدگی در دیوان دادگستری بین‌المللی تاکنون بهتر از دیوانهای داوری بین‌المللی بوده است. صلاحیت دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (P.I.C.J.) عنوان يك نهاد تجدیدنظر کننده نیز در پاره‌ای از موارد و دعاوی به دیوان اعطاء گردیده است دیوان دادگستری بین‌المللی نیز بسوی اینگونه صلاحیت‌ها هدایت شده است^(۱) معذک چنین صلاحیتی مجدداً بموجب حقوق سازمانهای بین‌المللی به دیوان دادگستری بین‌المللی منتسب گردیده است. و به همین جهت احکام صادره یا آراء مشورتی ارائه شده بموجب آن نافذ خواهد بود.^(۲)

اقدام استینافی اضافه شده به نظریات مشورتی دیوان دادگستری بین‌المللی در ارتباط با احکام صادره بوسیله دیوان اداری سازمان بین‌المللی کار^(۳) نیز از همین موارد بوده و باعث تأثیر الزام‌آوری آن گردیده است.

ه - صلاحیت راجع به تصمیم‌گیری غیر قضایی، که به دیوان دادگستری بین‌المللی یا رئیس آن منتسب گردیده است، از تعدادی از معاهدات منعقد شده قبل و چه بعد از تأسیس دیوان دادگستری مشتق گردیده است، در اکثر این دعاوی این وظیفه مستلزم تعیین داورها یا اعضاء کمیسیونهای داوری بین‌المللی بوده است معمولاً رئیس دیوان، بیشتر از خود دیوان دادگستری بین‌المللی مجاز به تعیین يك داور یا سرداور می‌باشد کمیسیونهای داوری دیوان مرکب از چند داور می‌باشد این قدرت تعیین داور میتواند هم فوری و هم مستقیم باشد هرگاه رئیس

۱ - آنچه که در صلاحیت دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی بوده و تا تأسیس دیوان دادگستری بین‌المللی، جزء وظایف دیوان قرار گرفته است.

۲ - صلاحیت رسیدگی در دعوی شورای ایکائو بسال ۱۹۷۲.

3-International Labour organisation Administrative Tribunal (ILO.A.T).

دیوان چنین اختیاراتی داشته باشد دیوان می‌تواند بصورت مشروط، از تعیین مقامات، بمنظور نائل شدن به يك موافقتنامه قصور ورزد، لیکن هرگاه ملیت رئیس دیوان با ملیت اصحاب دعوی یکی باشد، در اینصورت نایب رئیس دیوان صلاحیت اعمال چنین صلاحیتی را خواهد داشت.

مستنبط از موافقتنامه‌های گوناگون منعقدہ بوسیله دول عضو، و نهادهای تخصصی سازمان ملل متحد رئیس دیوان دادگستری بین‌المللی مجاز به تعیین رئیس اداری یا رئیس رکن قضائی چنین نهادهای تخصصی خواهد بود.

۲ - اقامه دعوی در دیوان:

الف - بند اول ماده ۳۴ اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی مقرر می‌دارد که اقامه دعوی در دیوان محدود به دولتها میباشد، دعاوی وارد ثالث یا سایر اشکال مداخله در رسیدگی دیوان نیز بموجب مادتين ۶۲ و ۶۳ اساسنامه دیوان مختص به کشورها میباشد.

سایر موضوعات حقوق بین‌الملل بغير از دولتها، نظیر سازمانهای بین‌المللی با يك شخصیت حقوقی بین‌المللی و افراد، مجاز به حضور در دیوان به عنوان اصحاب دعوی نخواهند بود، گرچه آنان ممکن است توسط دیوان جهت ادای پاره‌ای از توضیحات یا ارائه پاره‌ای از اطلاعات به دیوان فراخوانده شوند. سازمانهای بین‌المللی می‌توانند چنین اطلاعاتی را در مورد وظایف خود به دیوان ارائه نمایند. در صورت بروز اختلاف دولتها در خصوص اسناد تشکیل دهنده چنین سازمانی یا معاهده‌ای که برپایه آن نیاز به چنین تفسیری باشد، دیوان دادگستری بین‌المللی به سازمان بین‌المللی ذیربط موضوع را اطلاع داده و با وی مکاتبه نموده، صورتجلسات کتبی داوری را بمنظور تبادل اطلاعات جهت ارائه نظر مشورتی به سازمان مربوطه ارسال و از وی اطلاعات لازمه را دریافت و نهایتاً مبادرت به صدور نظر مشورتی می‌نماید. با اینحال این موضوع در مورد سازمانهای غیر دولتی اعمال نمی‌گردد.

بعبارت دیگر استثناء وارد بر این اصل این است که فقط دولتها حق دسترسی و اقامه دعوی در دیوان دادگستری بین‌المللی داشته و ممکن است بلحاظ پاره‌ای از دلایل موضوع به شورای امنیت سازمان ملل یا مجمع عمومی احاله شود و نهادها و مؤسسات تخصصی سازمان ملل متحد نیز می‌توانند موضوعی را در شورای امنیت یا مجمع عمومی مطرح نمایند و شورا یا مجمع میتواند وفق ماده ۹۶ منشور بمنظور اخذ نظریه مشورتی موضوع را به دیوان دادگستری احاله نماید.

ب - بموجب بند اول ماده ۲۵ اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی دولتهایی که طرف تعهد اساسنامه دیوان می‌باشند حق دسترسی و اقامه دعوی در دیوان عموماً برای آنان شناخته شده است. دول عضو سازمان ملل متحد بخودی خود چنین اهلیتی را دارا می‌باشند. دولتهایی که عضو سازمان ملل متحد نمی‌باشند می‌توانند بموجب شرایط تعیینی از جانب مجمع عمومی سازمان ملل متحد به توصیه شورای امنیت طرف تعهد اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی محسوب گردند.^(۱)

ج - شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌تواند در مورد دولتهایی که نه عضو سازمان ملل متحد می‌باشند و نه متعهد به اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی تصمیم‌گیری نماید و به همین لحاظ این دولتها حق اقامه دعوی در دیوان را نداشته در صورتیکه بموجب پاره‌ای از شرایط، مجاز به حضور در دعوی باشند در هر صورت شرایط تعیین شده نمی‌بایست متضمن نابرابری در وضعیت اصحاب دعوی در قبال دیوان باشد. در اجرای این مقررات شورای امنیت سازمان ملل متحد بموجب قطعنامه متخذ در ۱۵ اکتبر ۱۹۴۶^(۲) حق اقامه دعوی در برابر

۱- بر اساس بند ۲ ماده ۹۲ منشور، کشورهای لیختن اشتاین، سان مارینو و سوئیس طرف تعهد اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی محسوب می‌گردند.

دیوان را به هر دولتی که در اعلامیه تقدیمی به ثبات (مدیردفتر)، موافقت به تمکین اساسنامه و مقررات آن و نیز صلاحیت و حکم دیوان (بر اساس منشور) و معیارهای متخذه در ماده ۹۴ منشور برای اجرای تصمیمات دیوان می‌نماید، اعطا می‌کند.

چنین اعلامیه‌ای که به ثبات تقدیم میگردد، می‌تواند با توجه به مخاصمه ویژه‌ای که قبلاً واقع شده، صورت گیرد^(۱) و یا می‌تواند در طی دادرسی یا دعاوی آتی، یا در پاره‌ای از منازعات چنین اعلامیه‌ای صورت پذیرد، در مورد اعلامیه مربوط به دعاوی آتی باید صلاحیت اجباری دیوان پذیرفته شود.

۳- منازعات قابل حل از طریق قضائی

گرچه مستنبط از اصل اختیاری و آزادانه بودن پذیرش صلاحیت اجباری دیوان از لحاظ فنی، هیچگونه محدودیتی در خصوص موضوع دعاوی تقدیمی به دیوان پیش نخواهد آورد، لیکن فقط منازعات حقوقی طرفین قابل ترافع توسط دیوان می‌باشد و به همین لحاظ به این نوع دعاوی، دعاوی قابل حل از طریق قضائی^(۲) می‌گویند و فقط این نوع دعاوی قابل رسیدگی از جانب دیوان می‌باشد، حتی منازعات حقوقی می‌تواند دارای عناصر سیاسی باشد که قویاً موثر در دعوی است نظیر منافع حیاتی یا اشتهار دولت، به این که از ارجاع موضوع به یک دادگاه بین‌المللی اکراه دارد. این بی‌میلی طرح دعوی در یک دادگاه بین‌المللی در جایی اهمیت دارد که یا دولت در هنگام پذیرش صلاحیت اجباری دیوان دادگستری بین‌المللی^(۳) حق اخراج موضوع از موارد راجع به صلاحیت اجباری دیوان در موارد مربوط به شئون و منافع حیاتی را برای خود محفوظ نگاه می‌دارد و در این مورد صلاحیت دادگاههای ملی را پذیرا می‌گردد.^(۴)

۱- در قضیه کانال کورفو بسال ۱۹۴۹ چنین اقداماتی توسط آلبانی صورت گرفت و نیز در قضیه پول طلا بسال ۱۹۵۴ قبل از اینکه ایتالیا طرف تعهد اساسنامه بگردد مبادرت به چنین اقدامی نمود.

2 - Justiciable disputes.

3 - Court,s Compulsory Jurisdiction.

۴- از این نوع موضوع می‌توان به استفاده از حق شرط یا حقوق محفوظه در هنگام پذیرش صلاحیت اجباری دیوان تعبیر نمود.

لازم است بین منازعات حقوقی و منازعات سیاسی (یا تعارض در منافع) قائل به تفکیک گردیم که در آن، اختلاف نظر، بنحوی که در سایر مسائل حقوق بین‌الملل وجود دارد، مشاهده نمی‌گردد ولی هرگاه يك مسئله سیاسی مطروحه را بخواهیم دارای بار حقوقی نمائیم آن وقت مسئله غامض می‌گردد در اینصورت دیوان دادگستری بین‌المللی است که تشخیص می‌دهد ارجحیت کدام موارد بیشتر است. بطور کلی، منازعات سیاسی قابل حل از طریق قضائی نمی‌باشند و فقط از طریق روشهای سیاسی و دیپلماتیک یا شیوه‌های غیرقضائی حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی^(۱) قابل حل خواهند بود.

۴ - صلاحیت اجباری دیوان :

برگرفته از مقررات مندرج در اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی بند ۲ ماده ۲۶ اساسنامه دیوان دادگستری بین‌المللی مقرر می‌دارد که «دولتهائی که طرف تعهد اساسنامه دیوان محسوب می‌گردند، می‌توانند اعلامیه‌ای صادر نمایند (با توجه به پذیرش سایر دول در تعهدات مشابه) مبنی بر اینکه کشورهای یاد شده صلاحیت دیوان را در تمامی منازعات حقوقی بصورت اجباری به رسمیت می‌شناسند» منازعات حقوقی در مفهومی که منشور ملل متحد ارائه نموده، مربوط به موارد ذیل است :

الف - تفسیر معاهده.

ب - هر سئوالی راجع به حقوق بین‌الملل.

ج - وجود حقیقتی که در صورت وجود آن، تعهدات بین‌المللی نقض می‌گردد.

د - ماهیت و حدود جبران خسارت وارده در اثر نقض يك تعهد بین‌المللی.

۱- شیوه‌های غیرقضائی حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، شامل مذاکره و گفتگو، میانجی‌گری و وساطت، سازش، تعیین کمیته تحقیق، داوری و غیره می‌باشد.

چنین اعلامیه‌ای سایر دولتها را در پذیرش صلاحیت اجباری دیوان محتاط‌تر می‌نماید این گونه مقررات که از آن به شرط اختیاری پذیرش صلاحیت اجباری^(۱) یاد می‌کنیم مبین دوراندیشی و حزم است.

بر اساس اعلامیه تقدیمی به دبیرکل ملل متحد^(۲) دولت پذیرای صلاحیت دیوان بموجب شرط اختیاری، برای دعاوی احتمالی در آینده در رابطه با صلاحیت اجباری دیوان متعهد خواهد بود، هر دولتی که طرف تعهد اساسنامه دیوان نباشد، نیز می‌تواند مبادرت به صدور چنین اعلامیه‌ای نماید. اعلامیه‌های صادره بموجب ماده ۳۶ اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (P.I.C.J.) مابین طرفین متعاقد به اساسنامه فعلی بعنوان پذیرش صلاحیت اجباری دیوان دادگستری بین‌المللی برای دوره‌ای که مقررات آن وفق بند ۵ ماده ۳۶ جاری است، لازم‌الرعايه خواهد بود. دیوان این مقررات را بعنوان اسناد قابل تسری بر امضاءکنندگان اصلی منشور ملل متحد تعبیر و تفسیر خواهد نمود.

وفق بند ۵ ماده ۶ دولتهایی که طرف تعهد منشور ملل متحد بوده و بالنتیجه طرف تعهد اساسنامه دیوان دادگستری محسوب می‌گردند یا بدون اینکه طرف تعهد اساسنامه گردند، مبادرت به صدور اعلامیه شرط اختیاری نمایند صلاحیت اجباری دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی (P.I.C.J.) قابل تسری به دیوان دادگستری بین‌المللی (I.C.J.) نخواهد بود.^(۳)

صلاحیت اجباری دیوان رامی‌توان بصورت غیر مشروط پذیرفت یا اینکه تحت شرایطی که تعداد معینی از کشورها چنین تعهدی را پذیرفته باشند، یا برای دوره خاصی از محدوده زمانی پذیرفت معمول چنین است برای شرط اختیاری

1- Optional Clause on the Compulsory Jurisdiction.

۲- دبیرکل نیز نسخه‌ای از اعلامیه مذکور را به ثبات دیوان ارسال می‌دارد.

۳- این موضوع را می‌توان در قضیه سانحه هوایی ۲۷ جولای ۱۹۵۹ دعوی بین بلغارستان و اسرائیل مشاهده نمود.

محدودهٔ زمانی خاصی قائل می‌گردند. اما این شرط که گروهی از دولتها مبادرت به پذیرش تعهد واحدی نمایند بندرت اتفاق می‌افتد. در هر دعوی، اصل تقابل و دو جانبه بودن بر حدود اعلامیه حاکم بوده و بنابراین اصل يك دولت را در برابر سایرین متعهد می‌سازد. پاره‌ای از اعلامیه‌ها، متضمن وجود حق شرط برای صلاحیت دادگاههای ملی خود می‌باشند در چنین صورتی، دولتها می‌توانند از صلاحیت اجباری دیوان در رسیدگی به مسائل حقوقی که متأثر از منافع ملی آنان است، خارج گردند چنین حقوق محفوظه‌ای به طرق گوناگون می‌تواند تدوین شود. بعنوان يك قاعده، دولتها، منازعاتی را که اساساً یا منحصراً در صلاحیت دادگاههای محلی خود می‌باشند، از عداد موارد صلاحیت اجباری دیوان خارج می‌سازند.

حقوق محفوظه بویژه در منازعاتی که بموجب حقوق بین‌الملل منحصراً در صلاحیت دادگاههای ملی قرار می‌گیرد، با شرایط مندرج در ماده ۲۶ قوام مییابد، و با حق دیوان جهت حل منازعات بگونه‌ای که خود صالح باشد، در تضاد خواهد بود. از طرف دیگر بحث‌های زیادی در مواردی که از آن بنام حق شرط خود بخودی نام برده می‌شود، وجود دارد. حق شرط ایجاد شده برای يك دولت، حق تعیین یکجانبه قلمرو صلاحیت دادگاههای ملی خود را فراهم می‌سازد و این صلاحیت به گونه‌ای که قاضی گوئررو^(۱) و قاضی بدوان^(۲) در نظریه مشورتی خود در قضیه اوراق قرضه نروژ^(۳) و قاضی لاتر پاخت^(۴) در رأی مشورتی جداگانه در قضیه اینترهاندل^(۵) بیان نموده‌اند، با اساسنامه دیوان هماهنگی وهمگونی دارد.

-
- 1- Yudge Guerrero.
 - 2- Yudge Basdevant.
 - 3- Norwegian Loan Case 1957.
 - 4- Yudge Lauterpacht.
 - 5- Inter handel Case 1959.

صلاحیت اجباری دیوان با اعلامیه‌های مورخه ۲۱ دسامبر ۱۹۷۸ قریب ۴۳ کشور عضو سازمان ملل متحد و نیز کشورهای لیختن اشتاین و سوئیس دائر بر پذیرش شرط اختیاری پذیرش صلاحیت اجباری دیوان در مورد آنان جاری گردیده است. (۱) تا کنون کشورهای اروپای شرقی و نیز کشورهای کمونیستی سابق از پذیرش صلاحیت اجباری دیوان سرباز زده‌اند.

۵ - تعیین صلاحیت دیوان

وفق بند ۶ ماده ۲۶ اساسنامه در صورت بروز اختلاف بین متعاهدین، دیوان خود در موضوع صلاحیتش تصمیم‌گیری می‌نماید. این مقررات جنبه حصری نداشته و فقط قابل تسری به تفسیر موضوعات مندرج در بند ۲ ماده ۲۶ نمی‌باشد، نظیر این مورد را می‌توان در قضیه نوته بام^(۲) مشاهده نمود. دیوان همچنین به لحاظ اعمال تصدی خود، حق تعیین صلاحیت خود نسبت به رسیدگی موضوعات را دارد و به همین لحاظ صالح به رسیدگی ماهوی بوده و می‌تواند در این زمینه مبادرت به صدور حکم نماید پرواضح است که این حق در زمانیکه طرفین متعاهد صلاحیت اجباری دیوان را با رعایت حق شرط صلاحیت دادگاههای ملی در موارد خاص پذیرفته باشند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌گردد. در صورتیکه حقوق محفوظه فوق، شروط یا سایر موضوعات را از اعداد تعهداتی که بموجب حقوق بین‌الملل در صلاحیت دادگاههای ملی است خارج نماید، دیوان می‌بایست واقعیت فوق را در اینمورد رعایت نماید.

(ادامه دارد)

1- I.C.J. Year book 1978-79 PP 56-86.

2- Nottebohm Case 1955.